

## جنگی که بود، خدایی که هست



روزی که نغمه آزادی خرمشهر در رسانه‌های امپریالیستی دیداری و شنیداری جهان، کوچک جلوه داده می‌شد، ژنرال‌های پیر و زرسالاران قدرت‌طلب شرق و غرب متحیر مانده بودند که راز این اراده‌های پولادین و عزم‌های راسخ در کجا نهفته است؟

روزی که نغمه آزادی خرمشهر در رسانه‌های امپریالیستی دیداری و شنیداری جهان، کوچک جلوه داده می‌شد، ژنرال‌های پیر و زرسالاران قدرت‌طلب شرق و غرب متحیر مانده بودند که راز این اراده‌های پولادین و عزم‌های راسخ در کجا نهفته است؟

و مگر ما به کدام منبع لایزال قدرت متصل هستیم که حتی با اجماع تمامی مستکبران جهان و با به‌کارگیری انواع تسلیحات پیشرفته و قرار دادن آنها در اختیار نماینده این اجتماع کفر- رژیم بعث عراق- باز هم نتوانستند در مقابل ما کاری از پیش برند؟! پیش از این نیز انسان‌های عقلگرای مستحیل در تمدن فاوستی هیچگاه تصور نمی‌کردند که امتی زیر پرچم لاله‌الاله و با شعارالله اکبر، خمینی رهبر دست به انقلابی عظیم و جهانشمول زنند و داعیه برقراری حکومتی را داشته باشند که تنها نسخه تجربه شده آن به 1400 سال پیش بازمی‌گشت! و این درست همان چیزی بود که جهان غفلت‌زده لیبرالیسم و مارکسیسم قابلیت هضم و درک آن را نداشت!

آری! در جهان امروز، ما دریای ناپیدا کران قدرت هستیم و اسباب این قدرت را نیز جز در ایمانمان به اقیانوس بی‌انتهای قدرت الهی نمی‌توان جست و با همین حکم است که ما قواعد دنیای جدید را به سخره گرفته و ابهت مستکبران و جنود شیطان‌صفت آنها را در هم شکسته‌ایم!

در دهه‌های پایانی قرن بیستم مردانی پا به عرصه گذاشتند که نوید انسانی تازه را با خود داشتند! انسان‌هایی که به رهبری پیرو پاکباز عزم آن داشتند تا در عصر سیطره فرهنگ و تمدن غرب و تن دادن سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به بردگی از آن، پس از فتح جبهه باطن، جبهه ظاهر را نیز فتح کنند. همان جبهه‌هایی که پیر پاکباز برای پیروزی در آن به فرزندانش آموخته بود: یا بمیرید یا بمیرانید و این هردو عین پیروزی است...

انسان‌هایی که غرب با عقل دکارتی و زمینی خود، بنیادگرا می‌نامیدشان! غافل از اینکه آنها از دام قیود زمینی وارسته‌اند و چنگ در حبل‌المتین الهی برزده و تکیه بر نصرت‌های آسمانی داده‌اند. و به همین علت بود که هر تیر روانه شده به سوی دشمن با ذکری آسمانی همراه بود، تا تیرها جز برای تحصیل رضای خدا و گسترش حاکمیت احکام حق به هدف نشینند! سفارش آن جوان آذری زبان مجروح در میدان نبرد نیز ریشه در خاک همین تفکر داشت که می‌گفت: «#171; ذکر کار خودش را می‌کند. به بچه‌ها سفارش کنید که بیشتر ذکر بگویند. هر تیری که می‌زنند با ذکر باشد...»

از همین روست که عقل زمین‌گیر و فرو رفته در خلسه هواجس نفسانی نمی‌تواند این انسان‌های تازه را ادراک و هدفشان را نیز توجیه کند! انسان‌هایی که شهید غلامحسین افشردی (حسن باقری) این‌گونه توصیف‌شان کرد: «#171;... حضرت امام صادق (ع) اشاره می‌کرد، اصحابش از قبیل هارون مکیمی رفتند توی تنور داغ. بسیجی‌ها هم اینطورند. اینها پدیده جدید خلقت هستند.»

و همین پدیده‌های جدید خلقت در عملیات بی‌نظیر#171; بیت‌المقدس» فتح خرمشهر را پس از ۵۷۵ روز اشغال و با به اسارت درآوردن بیش از 18 هزار نفر از لشکر دشمن که مجهز به تمامی ادوات پیشرفته نظامی بود؛ به‌عنوان برگی فراموش ناشدنی در مصحف تاریخ نبردهای جهان به یادگار گذاشتند. لیکن مسخ‌شدگان علوم جدید و عقلگرایان سرگردان در اومانسیسم را هرگز یارای آن نخواهد بود که پی به ریشه‌های آسمانی این فتح عظیم برند و لاجرم تعبیر حکیمانه «#171; خرمشهر را خدا آزاد کرد» که برآمده از تفکری ناب و الهی است را نیز ادراک نخواهند کرد.

و راستی مگر می‌توان در روز آزادسازی خرمشهر از چنگال متخاصمین یا سایر روزهای آن جنگ مقدس حضور خداوند را انکار کرد؟! مگر می‌توان حق را پیروز صحنه نبرد نامید اما حضورش را نادیده گرفت؟!!

آیا برای اثبات حضور خداوند در میان مشتهای گره کرده، لبخندهای شکرین، چشمان‌گریبان، گونه‌های سرخ و غریب شادی آن کودک و نوجوان و پیر و جوان زن و مرد پس از فتح خرمشهر، باز هم باید بر استدلال‌های متداول علی و معلولی دست‌یازید؟ برای اثبات حضور خداوندی که خرمشهر را آزاد کرد و طنین آوازش از مناره مسجد جامع خرمشهر به گوش انسان‌های آزاده در سرتاسر جهان رسید، باید به کدام یک از استدلال‌های عقلی و فلسفی روی آورد؟ آیا جز این است که فرموده اند: الملك‌الله‌الیوم و قبل‌الیوم و بعد‌الیوم... #171; امروز روز حکمرانی خداست. همانطور که دیروز چنین بود و فردا نیز چنین خواهد

آیا کسی خداوند را در عمق حسرت چشمان مادری که همچنان در انتهای خم کوجه منتظر بازگشت فرزندش ایستاده است ندیده؟ آیا کسی هر روز غروب، خداوند را در چشمان منتظر آن دخترک گریان نمی‌یابد؟ در میان پینه‌های دستان پدری که هنگام نوازش، از شرم لطافت گیسوان فرزند به نرمی گراییده‌اند چطور؟ در میان لب‌های خاوه‌ری که آخرین بار گرمی خود را از چشمان مترنم برادر گرفته‌اند چطور؟ در میان گریه‌های دل‌تنگی آن همسر چطور که به هنگام گریستن، دستی آشنا با قطره‌های اشکش وضو می‌سازد.

رها باید کرد شرح این سخن تا وقتی دگر...

اما چه ساده دلند آنان که در جهان امروز، ابزار را عامل قدرت می‌پندارند و دست‌یافتن بر تسلیحات شیمیایی، میکروبی و اتمی را عامل تثبیت این قدرت پوشالی! که اگر چنین بود تاکنون نباید هیچ نامی از ما در تاریخ فعلی جهان باقی می‌ماند.

آری! قدرت حقیقی را باید در میزان تشبث و اتکال به قدرت مطلق- خداوند متعال- یافت. به همین جهت است که ما بر قدرت ابزار تکیه نخواهیم کرد، اما آن نیرویی که باعث می‌شود هیچ‌گاه در مقابل متخاصمین و در جبهه ظاهر احساس ضعف نکنیم، چیزی نیست جز ایمان بر خدا... خواه دیگران این راز را ادراک کنند و خواه نه...

خداوند بی‌نهایت است و لامکان و بی‌زمان؛ اما به قدر فهم تو کوچک می‌شود و به قدر نیاز تو فرود می‌آید و به قدر آرزوی تو گسترده می‌شود و به قدر گمان تو کارگشا... (صدرالمتألهین، ملاصدراى شیرازی)